



دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

دوره کارشناسی حقوق عمومی

تقریرات درس

حقوق تطبیقی

استاد: دکتر علی مشهدی

جمع آوری: علی همتی

سال: ۱۳۹۳

فهرست

مقدمات	۵
1- حقوق اساسی نهادی (انستیتوسیونل):	۵
2- حقوق اساسی جوهری یا آزادی گرا (سوبستانسیل)	۵
۳- حقوق اساسی هنجاری (نورماتیو):	۵
تعریف حقوق اساسی	۶
تعریف حقوق اساسی تطبیقی:	۶
تاریخچه حقوق اساسی تطبیقی	۷
فایده حقوق اساسی تطبیقی:	۸
۱- از نظر تئوریک	۸
۲- از لحاظ عملی:	۸
هدف حقوق اساسی تطبیقی:	۹
۱- هدف عینی:	۹
۲- هدف ذهنی:	۹
مشکلات فراروی مطالعات ح.ا. تطبیقی:	۹
۱- دسترسی به منابع	۹
۲- تفسیر ناصواب مفاهیم	۹
۳- قلمرو	۱۰
۴- تکنیکها	۱۰
متدلوژی در حقوق اساسی تطبیقی	۱۰
الف- مطالعات حقوق. اساسی تطبیقی	۱۰
1- مطالعات تطبیقی کلان:	۱۰
2- مطالعات تطبیقی خرد:	۱۰
ب- روش های مطالعات حقوق اساسی تطبیقی:	۱۱
معیارهای طبقه بندی در مطالعات حقوق اساسی تطبیقی	۱۳

۱۳ معیار اول: معیار تاریخی
۱۳ معیار دوم: معیار جغرافیایی
۱۳ معیار سوم: معیار دینی و مذهبی
۱۴ معیار چهارم: معیار اقتصادی
۱۴ معیار پنجم: معیار حقوقی
۱۵ نکات مهم و کلیدی:
۱۶ نظام های پارلمانی
۱۶ 1-تشکیل شورای کبیر
۱۶ 2-آیینی به نام آیین + IMPEACHMEN
۱۷ ویژگی های نظام پارلمانی
۱۷ 1-در نظام پارلمانی، تفکیک قوا نسبی است، به
۱۷ ۲-در نظام پارلمانی، قوه مجریه دو رکنی است:
۱۸ ۳-در نظام پارلمانی، تعادل میان قوا وجود دارد.
۱۹ تأثیر قوه مجریه بر قوه مقننه:
۲۰ نظام پارلمانی در انگلستان (حقوق اساسی انگلیس)
۲۰ اهمیت نظام حقوق عمومی انگلستان
۲۱ شاخصه های حقوق عمومی انگلستان
۲۱ تحول حقوق اساسی در انگلیس
۲۳ احزاب در انگلستان
۲۴ پارلمان انگلستان (مجلس عوام و مجلس اعیان)
۲۴ ۱-مجلس عوام
۲۵ ساختار مجلس عوام
۲۶ اختیارات مجلس عوام
۲۷ ۲-مجلس اعیان یا تُردها
۲۸ قدرت گرفتن عوام
۲۹ نهاد سلطنت در انگلستان
۳۰ مخالفان نهاد سلطنت:
۳۱ اختیارات پادشاه یا ملکه

۳۲	قوه مجریه در انگلستان
۳۴	نظام ریاستی
۳۵	ویژگی های نظام ریاستی
۳۷	حقوق اساسی ایالات متحده آمریکا
۳۷	فهم حقوق اساسی آمریکا
۳۷	۱- تفکیک مطلق قوا:
۳۷	۲- فدرالیسم:
۳۸	۳- پیچیدگی:
۳۸	۴- دموکراسی و آزادی ..
۳۹	احزاب در ایالات متحده آمریکا
۴۰	قوه مجریه ایالت متحده آمریکا
۴۰	اختیارات رئیس جمهور در آمریکا
۴۱	رئیس جمهور در قوه مقننه
۴۲	رئیس جمهور در قوه قضائیه
۴۳	قوه مقننه در آمریکا
۴۳	اختیارات کنگره:
۴۴	مدل نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی

مقدمات

حقوق اساسی از زمان پیدایش در ادبیات حقوق سه نسل یا سه شاخه یا سه دوره متمایز را تجربه نموده است. در مجموع می توان حقوق اساسی را به سه نسل زیر تقسیم کرد:

۱- حقوق اساسی نهادی (انستیتوسیونل): این نسل سنتی ترین تحلیل را از حقوق اساسی ارائه می دهد و

آنچه اهمیت دارد روابط بین قوا و نهادهای سیاسی است. غالب کتابهای قدیمی حقوق اساسی که در سنت فرانسوی نگاشته شده است با این نگاه حقوق اساسی را تحلیل نموده و همواره حقوق اساسی قرین نهاد سیاسی بوده است. حتی بعضا در ایران «غیر حقوق عمومی دانان» امروزه چنین تصویری از حقوق اساسی دارند. گو اینکه حقوق اساسی تنها رسالتش «چارچوب بندی حقوقی پدیده سیاسی» است و لا غیر.

۲- حقوق اساسی جوهری یا آزادی گرا (سوبستانسیل) در این دیدگاه ، آزادی ها و حقوق اساسی

شهروندان اهمیت دارد، با ورود این دیدگاه ، مفهوم حقوق اساسی متحول شد. این نگاه بعد از اهمیت یافتن حقوق بنیادین و صدور اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ و اعلامیه جهانی حقوق بشر کم وارد قانون اساسی شد. در ایران متمم قانون اساسی مشروطه که به بیان حقوق ملت می پرداخت سرآغاز توجه به حقوق بنیادین شد. در این نسل از حقوق اساسی مسئله بنیادین به قول استاد سید محمد هاشمی نه تنها «تنظیم قوا» بلکه «تضمین حقوق» مهمترین دغدغه قوانین اساسی گردید.

۳- حقوق اساسی هنجاری (نورمتیو): این رویکرد توسط لویی فاوور استاد دانشگاه اکس آن پروانس مطرح

شده است. بر اساس این دیدگاه، ما در مجموعه علم حقوق، حقوق را باید از هنجارها (هنجارهای مرجع) آغاز کنیم که این هنجارها در سه سطح محلی ، ملی و بین المللی مطرح می شوند. کلسن نخستین حقوقدانی بود که

هرم هنجاری را برای منابع حقوق مطرح کرد. در این هرم ، علاوه بر قوهٔ موسس واقعی، قوهٔ مؤسس و قوای تأسیسی، قانون اساسی در رأس نظام حقوقی قرار دارد و به ترتیب قانون عادی ، اصول کلی حقوقی ، آیین نامه ها و بخش نامه ها ، دستورات و احکام اداری به ترتیب قرار می گیرند. وی معتقد است که ریشهٔ همهٔ حقوق را باید از حقوق اساسی آغاز کرد و قانون اساسی صلاحیت ها و نهادها و منشأ تمام نهادها را تعیین می کند. (شکل گیری اساسی سازی نظم حقوقی) قرائت های غیر حقوق عمومی دانان از حقوق اساسی تطبیقی، مبتنی بر نهادها است و از ح.جوهری و ح.هنجاری اسمی برده نشده است. برای بررسی بیشتر اساسی سازی به مقالات و نوشتارهای دکتر تقی زاده دوغیکلا و دکتر گرجی رجوع کنید.

تعریف حقوق اساسی : به اختصار دو کلمه بیش نیست: حقوق اساسی علم «تضمین حقوق» و «تنظیم قوا» است.

تعریف حقوق اساسی تطبیقی :

علمای حقوق اساسی تطبیقی از تعریف ح.ا. تطبیقی اجتناب کرده اند، چراکه برخی حقوق اساسی تطبیقی را به عنوان یک علم نمی شناسند و وصف تطبیقی که به ح.اساسی داده شده است ، یک روش است نه علم و ح.اساسی تطبیقی یک روش است. غالب و قالب حقوقدانان ح.ا.ت معتقدند که این حقوق علم نیست بلکه تطبیق است. حتی بسیاری از کسانی که در حوزهٔ حقوق کار کرده اند گفته اند که حقوق هم علم نیست بلکه یک هنر یا یک متد (روش) است.

اما به هر حال باید بگوییم که حقوق اساسی تطبیقی: «رشته ای است از حقوق عمومی داخلی که موضوع آن هم سنجی نهادی و جوهری نظام های ح.اساسی است.» در این تعریف نکته هایی قابل تأمل است:

۱- اساساً در حوزهٔ حقوق اساسی ، تطبیق ناظر بر نهادهای حقوق داخلی است، بلکه استثناء هایی هم وجود دارد مثل ، قانون اساسی اتحادیهٔ اروپا که الگویی است که یک فاکتور فراملی را وارد تعریف کرده ایم یا در

مواقعی هم ممکن است رابطه میان هنجارهای اساسی خود را با نظام حقوق بین الملل سنجید. مثل تعهدات بین المللی که یک عنصر خارجی وارد شده است.

۲- نکته دوم در هم سنجی است. اصطلاح تطبیق صرفاً یک مفهوم ظاهری است. در حالیکه تطبیق به این معنا نیست. کاربرد واژه هم سنجی و ارزیابی بهتر است و این مفهوم فراتر از مفهوم تطبیق است. در هم سنجی، هر کدام از نظام ها را به تنهایی بررسی می کنیم و در نهایت با یکدیگر مقایسه می کنیم. در هم سنجی ارزیابی می کنیم، نواقص را هم بیرون می کشیم پیشنهاد می دهیم و انتقاد هم می کنیم.

۳- نکته سوم در هم سنجی نهادی و جوهری است که توضیح داده شد.

به طور کلی دو روش دگماتیسم و سیستمیک در انجام تحقیقات داریم. در روش دگماتیسم، صرفاً توصیف می کنیم. (توصیف نظام حقوقی موجود) مثلاً چگونگی برگزاری انتخابات را توصیف می کنیم. در روش سیستمیک، وقتی تطبیق انجام دادیم بین ۲ نهاد، سیستم را ارزیابی و انتقاد هم می کنیم. در هم سنجی، در روش دگماتیک فراتر می رویم.

تاریخچه حقوق اساسی تطبیقی

راجع به این موضوع، ریشه بحث را باید در مطالعات سیاست تطبیقی پیدا کرد در یونان باستان، ارسطو کتاب خود را بر اساس مطالعه نظام های آن دوران تنظیم کرد و ارسطو نظام های آن دوران را بر اساس معیار کمی تعداد و نیز معیار کیفی به فاسد و مطلوب تقسیم کرد و سولن و ماکیاول هم مطالعاتی انجام داده اند. غالب نویسندگان سعی کرده اند تاریخ ح. ا تطبیقی را به قرون وسطی برسانند. اما این نظر درست نیست چرا که آن زمان قانون اساسی نداشتیم و نهضت تدوین قانون اساسی آغاز نشده بود. که به تدریج نهضت دستور گرایی یا قانون اساسی خواهی یا مشروطیت یا اساسی سازی آغاز شد. قوانین اساسی محصول چند عامل اساسی بوده اند:

تاریخ حقوق اساسی در (انگلستان)

در آغاز این نهضت تأثیر داشته است. (منشور کبیر انگلستان)، دلایل سیاسی و استعمار، به این ترتیب که کشور های مستعمره بعد از آزادی شروع به تدوین قوانین اساسی کردند.

شکل گیری قوانین اساسی به ۲ صورت است: قانون اساسی عرفی و قانون اساسی مدون یا مکتوب.

به مرور با تصویب قوانین اساسی توسط کشورها، ابتدا به محدودیت اقتدار پادشاهان می پرداختند و قوانین اساسی متنوعی متولد شد. به مرور زمان فعالان حقوق اساسی و مجریان آن به مقایسه قانون اساسی خود با قوانین اساسی کشورهای دیگر پرداختند و حتی قانون اساسی خود را بر اساس قانون اساسی کشور های دیگر نوشتند. و همین امر زمینه ساز رشته حقوق اساسی تطبیقی شد. برای تهیه پیش نویس قوانین اساسی به الگو احتیاج داریم و از مطالعات حقوق اساسی تطبیقی استفاده می کنیم. در اکثر کشورها از قوانین اساسی مدون استفاده کرده اند. زمینه های تاریخی حقوق. ۱. تطبیقی را باید در تطبیق هایی که مجریان حقوق. اساسی انجام داده اند پیدا کنیم.

فایده حقوق اساسی تطبیقی:

این موضوع از ۲ منظر اهمیت دارد:

۱- **از نظر تئوریک:** به این ترتیب که مطالعات حقوق اساسی تطبیقی به غنای ادبیات این حوزه کمک می کند و منجر به افزایش آگاهی حقوقدانان عمومی از سیستم های مختلف حقوق اساسی می شود.

۲- **از لحاظ عملی:** به این ترتیب که از سنجش نظام های حقوق. ۱. تطبیقی به تجربیات کشورهای دیگر پی می بریم. ممکن است تجربه های تلخی را سپری کرده باشند که باعث می شود دیگر آنها را تکرار نکنیم و کاستی ها و نقاط قوت نظام خود و سایر کشورها را نیز خواهیم دانست. و در نهایت مطالعات ح. ۱. ت چراغ راه مجریان خواهد بود تا بتوانند در مواقع لزوم آن ها را استفاده کنند. مثلاً در مواقع اصلاح یا بازنگری در قانون

اساسی قبلی یا در موقع تدوین قوانین اساسی جدید. در تدوین قانون اساسی ایران از تجربه های قانون اساسی مشروطه استفاده کردیم یا در بازنگری ق. اساسی ، به تجربیات قانون اساسی ۱۰ سال گذشته نظری داشتیم.

هدف حقوق اساسی تطبیقی:

حقوق.۱. تطبیقی ۲ هدف دارد:

۱- **هدف عینی** : این هدف ظاهری است که مطالعه و هم سنجی قواعد اساسی کشورها و الگوهای حقوق

اساسی است. (objective)

۲- **هدف ذهنی** : که فراتر از بررسی صرف است و همان ارزیابی سیستم است. (subjective)

مشکلات فرا روی مطالعات ح.۱. تطبیقی :

چند مشکل اساسی داریم :

۱- دسترسی به منابع

معمولاً دسترسی به منابع روز این حوزه مشکل است، در خصوص قانون اساسی کشورها، مخصوصاً قوانین اساسی سخت ما شاهد تغییرات چندانی نیستیم ، یعنی معمولاً به روز هستند. ولی رویه ها همواره دستخوش تغییر هستند. حقوقدانان ح. عمومی باید همواره به روز باشند و امکان رجوع به منابع دست اول برای او فراهم باشد.

۲- تفسیر ناصواب مفاهیم

مشکل دیگر تصویب ناصواب نهادهاست: مثلاً نهاد نمایندگی را گرده برداری می کنیم ، منتها در قالب نهاد وکالت می ریزیم. نباید یک نهاد ح. عمومی یا حقوق اساسی را دچار تصویب ناصواب کنیم. مثلاً در مورد

عُرف ، معنای عرف در ح.اساسی انگلستان با معنای عرف در حقوق اساسی فرانسه متفاوت است. در اولی عرف به معنای رویه ی قضایی است و در دیگری عرف به عنوان امری که مکمل قاعده است به کار می رود. یا عرف در ح. اساسی کشور دیگری به معنای رویه سیاسی در نظر گرفته شود.

۳- قلمرو

مشکل سوم ، مربوط به قلمرو تحقیق است : قلمرو موضوعات حقوق اساسی تطبیقی وسیع است و برخی از مطالعات تطبیقی ممکن است دسته وسیعی از کشورها را در بر بگیرد، این موضوع کار را دشوار و پیچیده می کند.

۴- تکنیک ها

مشکل بعدی این است که ح.ا.ت به صورت یک تکنیک ظاهر می شود، حقوقدانان ح. عمومی باید به روش ها و ابزارها تسلط پیدا کند . مثل تسلط بر زبان برای استفاده از متون ح.اساسی سایر کشورها.

متدلوژی در حقوق اساسی تطبیقی

الف- مطالعات حقوق. اساسی تطبیقی

- ۱- **مطالعات تطبیقی کلان:** در این گونه مطالعات (Micro study) یکی از مفاهیم اساسی ح. اساسی یک کشور را بررسی می کنیم . مثل حقوق بنیادین در حقوق اساسی ایران. یا در جایی که پارلمان ایران را با پارلمان انگلستان مقایسه می کنیم.
- ۲- **مطالعات تطبیقی خرد:** یک حق یا یک نهاد را بررسی می کنیم. مثل جایگاه حق رأی در ق.ا.ایرانو انگلستان به چه شکلی است.

هرچه کشوری پیشرفته تر باشیم از سوی مطالعات کلان به سوی مطالعات خرد پیش می‌رویم و حرکت می‌کنیم.

ب- روش های مطالعات حقوق اساسی تطبیقی :

روش های مطالعه به لحاظ سطح تحلیل : ۱- مطالعات کلان macro ۲- مطالعات خرد micro

روش های مطالعاتی دیگر بر اساس رویکرد است : ۱- مطالعات توصیفی (دگماتیسم) ۲- مطالعات تجویزی (سیستمیک)

در روش مطالعاتی توصیفی ، کار حقوقدان حقوق اساسی صرفاً توصیف و تبیین ویژگی ها و نهاد مورد مطالعه است.

مثال : انتخابات یا اخذ مالیات را در سیستم ایران و فرانسه مطالعه می‌کنیم و کارمان صرفاً توصیف است.

مرحله توصیف ناظر بر رنگ و بوی سیستم است و در حال معرفی آن هستیم. مثال : نظام حقوقی فرانسه نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی است و درباره آن هرآنچه را که هست توصیف می‌کنیم.

اما برخی مواقع در حوزه حقوق عمومی صرفاً در مرحله توصیف باقی نمی‌مانیم بلکه آن سیستم را نقد و آسیب شناسی کرده و راهکار ارائه می‌دهیم و آن را ارزیابی می‌کنیم و به عبارتی یک تصویر ایده آل را نقاشی می‌کنیم. مثال : مدل ریاستی آمریکا را با مدل پارلمانی انگلستان تطبیق می‌دهیم و توصیف می‌کنیم و سپس آنها را نقد کرده ، ارزیابی می‌کنیم و راهکار ارائه می‌دهیم. به عبارتی در روش مطالعاتی تجویزی ، سیستم را ارزیابی می‌کنیم ، کفایت و سودمندی قاعده یا نهاد یا پدیده مورد مطالعه را ارزیابی می‌کنیم. در مطالعات ح.ا. تطبیقی ، در حقیقت حرکت از توصیف به سمت تجویز است.

روش دیگر در مطالعات ح.ا. تطبیقی ، روش تئوریک و روش کاربردی است : (روش پراگماتیستی)

مطالعات کاربردی ← هدف پژوهش گر حقوق اساسی این است که نهاد های اساسی یا حق ها را برای اعمال در سیستم حقوقی خود مورد مطالعه تطبیقی قرار دهد.

در واقع هدف از این روش استفاده از نتایج مطالعات برای اعمال در سیستم حقوقی کشور است که این روش بیشتر مورد پسند دولتمردان است از جمله نمایندگان مجلس و وزرا .

مطالعات تئوریک ← در این روش مطالعه ، چارچوب تحلیل ، صرفاً تحلیل و بررسی آن سیستم است و نظریه پردازی است . در این روش یک نهاد را در حقوق اساسی مطالعه می کنیم مثل مطالعه اختیارات رئیس جمهور در ایران و فرانسه.

در روش تئوریک ، اول توصیف می کنیم وبعد تجویز. روش تئوریک شامل دو روش توصیف و تجویز می شود و اعم است از این دو.

در روش کاربردی اختیارات رئیس جمهور را در ایران و فرانسه مطالعه کرده و پیشنهاد یا نقدی را که می کنیم ، نماینده مجلس از نتیجه این مطالعات استفاده کرده و آنها را اعمال می کند.

بین روش کاربردی و تجویزی خلط نکنیم ، اگر روش اجرا شد و نتیجه داد، روش کاربردی می شود. آمریکایی ها عموماً پراگماتیسم هستند و مقید به نتیجه هستند و نتیجه برایشان اهمیت دارد. انگلیسی ها تحلیلی هستند.

به مرور زمان در مطالعات ح.ا. تطبیقی مطالعات از سمت کلان(ماکرو) به خرد(میکرو) ، از توصیفی(دیسکریپتو) به تجویزی(پرسکریپتو) و از تئوری به سمت کاربردی حرکت کرده اند.

روش مطالعاتی دیگر براساس معیار موضوعی است : ۱- نهادی (انستیتوسیونل) ۲- جوهری (سوبستانسیل) در مطالعه نهادی تنها مطالعه نهاد و ساختار سیاسی مدنظر است . در واقع ساختار و روابط قوا را تنظیم و تحلیل می کنیم.

در مطالعه جوهری در این روش آزادی های عمومی و حقوق بنیادین مورد توجه قرار می گیرند و به حقوق بشر توجه می شود. در این روش حق ها مهم هستند و آن ها را تحلیل می کنیم. به مرور زمان از مطالعات نهادی به سوی مطالعات جوهری حرکت می کنیم. بحث هایی که تا به این جا مطرح شدند واقع متدولوژی مطالعات حقوق اساسی تطبیقی بود.

معیارهای طبقه بندی در مطالعات حقوق اساسی تطبیقی

وقتی از معیارها صحبت می کنیم منظور آن سنجه هایی است که برای تطبیق استفاده می کنیم.

در مطالعه ح.ا.ت همواره یک عنصر تطبیق و خارج از سیستم وجود دارد.

معیار اول: معیار تاریخی یا historic ← در این معیار طبقه بندی ، برش های تاریخی می زنیم . مثال :

قانون اساسی مشروطه ایرن را با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطالعه تطبیقی می کنیم.

برش های جزئی تر هم می توان زد مثل قانون اساسی مشروطه را قبل و بعد از متمم آن بررسی می کنیم.

عنصری که در مطالعه تطبیقی ما وجود دارد تاریخ است.

معیار دوم: معیار جغرافیایی است. در این روش ، که روش شایعی است ، معیار مکان است ، در این روش

معمولاً کشور های یک مکان را بررسی می کنیم . مثل : بررسی حقوق اساسی کشورهای آمریکای شمالی ، یا

خاور میانه ، یا ...

معیار سوم: معیار دینی و مذهبی است، در این معیار عامل دین مبنای مطالعات تطبیقی قرار می گیرد. مثل:

حقوق اساسی کشورهای اسلامی یا کشور های بودایی. ح.ا.س. کشورهای ادیان ابراهیمی و ادیان غیر

ابراهیمی.

معیار چهارم: معیار اقتصادی است. بر این اساس فاکتورهای توسعه یافتگی مورد توجه قرار می گیرد. مثل

: حقوق اساسی کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه، یا حقوق اساسی کشورهای سوسیالیستی،

حقوق اساسی کشورهای در حال گذر. این نوع معیار را بیشتر اقتصاددانان انجام می دهند و تجویز می کنند و

هدف محور هستند.

مثال: نهاد مالیات را در یک کشور پیشرفته و یک کشور در حال توسعه مقایسه می کنند.

و ساختارهای سیاسی را تحلیل اقتصادی می کنند.

معیار پنجم: معیار حقوقی است. این معیاری است که با آن سر و کار داریم و در باره آن بحث می کنیم.

این معیار، معیار تفکیک قواست و بر اساس رابطه سه قوه نظام ها را دسته بندی می کنند:

۱- نظام پارلمانی ← تفکیک نسبی قوا ← انگلستان

۲- نظام ریاستی ← تفکیک مطلق قوا ← آمریکا

۳- نظام نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی ← نظریه عاریه ← یک سری وجوه نظام ریاستی و یک سری وجوه نظام

پارلمانی را عاریه گرفته ← (جمهوری پنجم) فرانسه، ایران

۴- نظام اقتدارگرا ← تفکیک قوا وجود ندارد ← چین

در مطالعات حقوق اساسی تطبیقی، سنت و روش این است که بر اساس معیار حقوقی مطالعات صورت بگیرد و

معیار، معیار تفکیک قواست. به این معیار معیار کارکردی هم گفته می شود. در ح.ا.ت بر اساس کارکرد،

روابط میان قوای تقنینی، اجرایی و قضایی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد.

قوه مقننه ← تدوین قوانین

قوه مجریه ← اجرای قوانین

قوه قضائیه ← قضاوت

نکات مهم و کلیدی :

جایی که روابط میان قوا بر اساس همکاری باشد، نظام پارلمانی است و تفکیک نسبی میان قوا وجود دارد. جایی که روابط میان قوا کاملاً از هم جدا و منفک باشد نظام ریاستی است و تفکیک مطلق میان قوا وجود دارد. در برخی از نظام ها هم وجوهی از نظام پارلمانی به عاریه گرفته شده و هم وجوهی از نظام ریاستی که نظام نیمه پارلمانی _ نیمه ریاستی خواهد بود.

به نظر عده ای که اعتقاد بر دو رکنی بودن قوا دارند، قوه قضائیه چیزی جز همان اجرا نیست و بیشتر روابط میان دو قوه مجریه و مقننه در نظریه تفکیک قوا مد نظر است. روابط میان قوه مجریه و مقننه در همه کشورها به یک شکل نیست. در تاریخ تفکیک قوا، نظام های متفاوتی را داشتیم (از حیث روابط میان قوه مجریه و مقننه) جایی که مجریه و مقننه کاملاً از هم جدا هستند و رابطه ای با هم ندارند یا هر دو شانشان را از مردم می گیرند. (مدل ریاستی)

جایی که میان قوه مجریه و مقننه همکاری وجود دارد یا به هم وابسته هستند. موجودیت سایر قوا به پارلمان بستگی دارد. (مدل پارلمانی)

جایی که برخی از وجوه مدل پارلمانی و برخی از وجوه مدل ریاستی عاریه گرفته شده است. (مدل نیمه پارلمانی - نیمه ریاستی)

نظام های پارلمانی

در این روش ، همان گونه که از عنوان آن مشخص است برتری با پارلمان است . ریشه های نظام پارلمانی را باید در یک پدیده تاریخی جستجو کرد و محصول یک تاریخ سیاسی است. دو پدیده تاریخی در انگلستان منجر به شکل گیری نظام پارلمانی شد:

۱- **تشکیل شورای کبیر** توسط پادشاه انگلستان: این شورا جنبه مشورتی داشت و متنفذین و قدرتمندان در آن حضورداشتند.

۲- **آیینی به نام آیین + Impeachment** ، یعنی تعقیب و محاکمه ، در تاریخ سیاسی انگلستان ، صاحب منصبان یا کسانی که قدرت سیاسی داشتند ، دادگاه های دادگستری انگلستان حق محاکمه آن ها را نداشتند و این به خاطر شأنی بود که آن ها در نظام انگلستان داشتند.

اما از آنجایی که ممکن بود صاحب منصبان سیاسی هم مرتکب جرم شوند، برای حل این مشکل و خلل وارده ، آیین تعقیب و محاکمه وزیران و صاحب منصبان در انگلستان مطرح شد. به این ترتیب که مجلس عوام ، فرد یا وزیر مرتکب جرم را به مجلس لردها معرفی می کرد و این مجلس به قضاوت می نشست و مسئولیت کیفری مقامات سیاسی و وزرا به یک نهاد به نام پارلمان سپرده شد. (در قرن ۱۷ م. محوریت با مجلس لردها بود و اکنون مجلس عوام قدرت یافته و از اهمیت بیشتری برخوردار است.) بعدها شاهد گذار از مسئولیت کیفری به مسئولیت سیاسی هستیم. به این شکل که ابتدا به جرایم و تخلفات وزرا رسیدگی می کرد که بعدها به نحوه و فعالیت سیاسی صاحب منصبان هم تسری پیدا کرد و وزرا به پارلمان وابستگی پیدا کرده بودند. از طرفی برای اینکه پادشاه یا ملکه مسئولیت خود را تفویض کند یا مجلس نارضایتی خود را از پادشاه یا ملکه نشان دهد، وزیران را به پارلمان فرامی خواند.

ویژگی های نظام پارلمانی

این ویژگی ها بنیادین هستند :

۱- **در نظام پارلمانی ، تفکیک قوا نسبی است**، به این معنا که اولاً بین قوا همکاری وجود دارد ، دولت می

تواند به پارلمان لایحه تقدیم کند؛ وزرا حق حضور در پارلمان را دارند. ثانیاً وظایف قوا دسته بندی غیر

تخصصی می شود و مرزهای مشخصی میان تقنین و اجرا وجود ندارد و فرض بر این است که مقننه و مجریه

پیکره واحدی هستند. مثلاً قوه مجریه می تواند آیین نامه وضع کند و در حقیقت عمل تقنینی انجام می دهد یا

قوه مقننه در مواردی کار قضایی انجام می دهد.

هرگونه تلاش حقوقی برای ارائه معیار تفکیک صلاحیت میان قوه مجریه و مقننه در مدل های پارلمانی ، تلاشی

بیهوده است ؛ چرا که مدلی است بر همکاری غیر تخصصی.

در نظام پارلمانی برتری با پارلمان است، پارلمان نقش تعیین کننده دارد و وضعیت قوه مجریه را مشخص می

کند، اما این به این معنا نیست که قوه مجریه استقلال نداشته باشد و تحت سلطه پارلمان باشد.

مدل پارلمانی به این شکل است: مردم ← نمایندگان پارلمان ← قوه مجریه

قوه مجریه از دل پارلمان بیرون می آید و نیاز به تأثیر پارلمان دارد. ولی قوه مجریه هم برای نفوذ در پارلمان هم

ابزارهایی دارد.

۲- **در نظام پارلمانی ، قوه مجریه دو رکنی است** : یک مقام رئیس کشور است که مقامی است

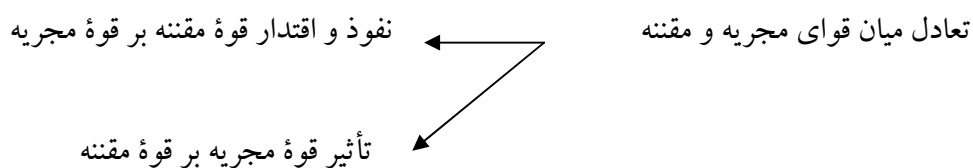
تشریفاتی و دیگر رئیس دولت است که مقام مسئول می باشد. مثلاً در انگلستان پادشاه یا ملکه رئیس کشور

است و مسئولیت ندارد ، در مقابل نخست وزیر یا رئیس دولت در مقابل پارلمان مسئول است . در مدل

پارلمانی انگلستان ، نخست وزیر جزئی از پارلمان و رئیس حزب حاکم است.

۳- در نظام پارلمانی، تعادل میان قوا وجود دارد. قوه مجریه وابسته به پارلمان است، اما تحت سلطه پارلمان نیست.

ساز و کار نظام پارلمانی به گونه ای است که استقلال قوه مجریه حفظ می شود. در تعادل قوا، ساز و کاری وجود دارد که استقلال قوه مجریه را حفظ می کند.



نفوذ و اقتدار قوه مقننه بر قوه مجریه، در مدل های ارلمانی از چند طریق امکان دارد:

- ۱- نمایندگان پارلمان می توانند از وزیر یا اعضای قوه مجریه سؤال بپرسند در مورد سیاست هایشان.
- ۲- روش دیگر که روشی معقول و دیپلماتیک است تذکر است.
- ۳- روش بعدی تحقیق و تفحص است و جنبه جمعی دارد.
- ۴- تصویب بودجه توسط پارلمان.
- ۵- استقرار دولت: در مدل های پارلمانی برای اینکه دولت استقرار پیدا کند نیاز به رأی اعتماد دارد و پارلمان باید به ترکیب قوه مجریه موافقت کند. در انگلستان، رئیس کشور (پادشاه یا ملکه) دولت را پیشنهاد می دهد و دولت برنامه سیاسی خود را مشخص می کند و پارلمان بر اساس برنامه سیاسی، رأی اعتماد را به شور می گذارد.
- ۶- روش دیگر، روش استیضاح است که طرح مسئولیت سیاسی دولت در پارلمان است. در مدل های پارلمانی، طرح مسئولیت های سیاسی همواره به ابتکار پارلمان نیست، طرح مسئولیت سیاسی دولت توسط

خودش را هم داریم که در موارد اختلاف مطرح می شود. یک دلیل آن این است که دولت می خواهد ببیند که تا چه اندازه احزاب به او اعتماد دارند و چه میزان طرفدارش هستند، اگر رأی آورد که بهتر اما اگر رأی لازم را نیاورد به نوعی پذیرفته که تلاش لازم را نداشته است. در زمان بحران سیاسی هم دولت اعتماد خود را به رأی می گذارد.

تأثیر قوه مجریه بر قوه مقننه :

قوه مجریه تحت سلطه مقننه نیست. مهم ترین روش تأثیر مجریه بر مقننه ، انحلال پارلمان است. زمانی که اختلاف عمیق میان دولت و پارلمان ایجاد می شود و زمانی که قوه مجریه می خواهد ائتلاف مجلس را به نفع خود تقویت کند. در تهدید به انحلال پارلمان ، دولت سیاست بازدارندگی به خرج می دهد که اگر اذیت کند پارلمان را منحل می کند. تهدید به انحلال پارلمان یک ابزار در دست دولت است تا پارلمان ، مجریه را اذیت نکند و عملی بازدارنده است و مجلسیان را می ترساند و به جای دشمنی پارلمان و مجریه بر همکاری تأکید می کند و تعادل و توازن ایجاد می کند.

در برخی موارد هم دولت ها برای اینکه در انتخابات بعدی به دنبال یک اکثریت پارلمانی باشند ، پارلمان را منحل می کنند و اگر دولت احساس کند که میان مجریه و پارلمان در سیاست ها تعانس وجود ندارد و حزب دولت در اقلیت است ، پارلمان را برای جستجوی اکثریت پارلمانی در مجلس جدید منحل می کند.

نظام پارلمانی در انگلستان (حقوق اساسی انگلیس)

مشهورترین و معروف ترین نظام پارلمانی در دنیا ، نظام پارلمانی انگلستان است.

اهمیت نظام حقوق عمومی انگلستان

چرا مطالعه حقوق اساسی انگلستان اهمیت دارد و چرا باید این مدل را معرفی کنیم؟

این مدل چند مشخصه مهم دارد :

۱- تأثیری که این حقوق به عنوان الگو در کشورهای دیگر ، در سده های ۱۹ و ۲۰ گذاشته است ، مخصوصاً در کشورهای دارای نظام کامن لو و کشورهای مستعمره انگلستان .

۲- قدمت نظام حقوقی انگلستان : سنت ها یا تاریخ حقوقی در انگلستان نقش اول را دارد. در انگلستان ، عرف منبع اول حقوقی است و ریشه در تاریخ هنجارها دارد و به مرور زمان شکل گرفته و این عرف ها روی هم انباشته شده اند و هنوز هم قابل اجرا هستند.

۳- این سیستم حقوقی غیر مدون است : غیر مدون بودن ، شاخصه حقوق اساسی انگلستان است و نتیجه این امر این است که انگلستان قانون اساسی مکتوب و مدون ندارد و قانون اساسی این کشور ، مجموعه عرف ها و کنوانسیون های بین المللی است و حقوق در این کشور نانوخته است و پارلمان در این کشور برتری دارد و قوانین اساسی را تعیین می کند.

۴- حقوق اساسی انگلستان در کشورهای دیگر تأثیر گذاشته است ؛ یعنی توسعه مدل پارلمانی این کشور در سایر کشورها. مثل :مدل پارلمانی در آلمان ، ایتالیا ، اسپانیا ، ژاپن و ...

شاخصه های حقوق عمومی انگلستان

سیستم حقوق عمومی در انگلستان دو شاخصه دارد: ۱- اصل برتری پارلمان ۲- اصل حاکمیت قانون

معنای حاکمیت قانون در انگلستان فراتر از شکلی بودن آن است و به لحاظ ماهوی برتری دارد: ۱- عدم سوءاستفاده از صلاحیت ۲- عدم اشتباه. در فرانسه قانونی بودن به لحاظ شکلی مطرح است: ۱- کلیه مقامات صلاحیت داشته باشند. ۲- رعایت تشریفات.

تحول حقوق اساسی در انگلیس

در انگلستان در گذشته ما دورکن یا نهاد یا شخص را شاهد بودیم: پادشاه و اعیان (گردها)، (البته بعدها لردهای روحانی هم اضافه می شوند). به مرور زمان در طی قرون وسطی، شاهد تحول نظام حقوقی انگلستان از سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه هستیم. این وضعیت در انگلستان ریشه در تاریخ بورژوازی در انگلستان دارد و کلید واژه آن انقلاب صنعتی است. انقلاب صنعتی در اروپا طبقه جدیدی را شکل داد که این طبقه مسلط به ابزار یا تکنیک شدند. جامعه فئودالی سابق مبتنی بر روابط ارباب و رعیت تبدیل به جامعه شهری شد و طبقه بورژوازی شکل گرفت.

طبقه جدید شامل صنعت گران، پزشکان، تجار و دلالان و وکلا بودند که از این میان، صنعت گران و تجار کم کم شهرها را شکل دادند و خدماتی که به پادشاه و اعیان ارائه می دادند در انحصار این دو گروه بود.

این دو گروه افزایش یافتند و اکثر جمعیت شهری را تشکیل دادند و پادشاه و اعیان و کلیسا سهم خواهی کردند. و به عنوان یک قدرت در قالب مجلس عوام ظاهر شدند و پادشاه انگلستان را وادار کردند تا به برخی از محدودیت ها تن دهد؛ یعنی دستورگرایی نانوشته یا دستورگرایی عرفی. (در سایر کشورها، این دستورگرایی در قالب قانون اساسی مدون و مکتوب شکل گرفت).

در انگلستان ، در خصوص رژیم پارلمانی یک نکته تاریخی وجود دارد ، زمانی که سلطنت محدود شد ؛ اولین اتفاقی که افتاد فرمان منشور کبیر ۱۲۱۵م (magna carta) بود. در این منشور ، شورای کبیر شکل گرفت که مبنای رژیم پارلمانی بود.

قبل از این شورا ، پادشاه نرخ مالیات را خود تعیین می کرد ، بعد از صدور منشور کبیر دیگر پادشاه نمی توانست نرخ مالیات را تعیین کند و تعیین آن بر عهده این شورا بود . این شورا در ابتدا متشکل از اشراف و روحانیون کلیسا (نمایندگان پاپ) بود. شورای کبیر در محلی به نام کاخ سفید برگزار می شد و اشراف و روحانیون در این کاخ تصمیم می گرفتند. بعد از قدرت گرفتن جامعه بورژوازی ، نمایندگانی از این جامعه هم به شورا اضافه شدند ولی از آنجایی که اشراف و روحانیون آن ها را در شأن خود نمی دانستند بنابراین طبقه بورژوازی یا عوام به west minister رفتند و در آن آنجا تشکیل جلسه دادند و جلسات این دو گروه دوگانه شد. در ابتدا این موضوع ، پدیده خوبی نبود چرا که به نوعی عوام را از شورای کبیر راندند ولی در نهایت به نفع عوام تمام شد.

سلطنت مشروطه حالت دوگانه پیدا کرد ، در یک طرف عوام و در طرف دیگر اعیان و اشراف. به قول یکی از نویسندگان فرانسوی ، در آن زمان جامعه انگلستان سه دسته بودند:

- ۱- کسانی که می جنگیدند : کنت ها ، بارون ها ، شوالیه ها
- ۲- کسانی که عبادت می کردند : لوک ها و قضات
- ۳- کمون ها (کسانی که کار می کنند): مجلس عوام ← این گروه جزء دسته عوام بودند.

به مرور زمان ، مجلس عوام قدرت می گیرد به دلایلی از جمله حقوق بشری و وقایع تاریخی و مبارزه با استبداد و قدرت طلبی پادشاهان.

نتیجه ← نظام انگلستان از سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه تبدیل شد و گذار از دستورگرایی عرفی به سمت دستورگرایی مدون و دوگانگی نهادهای تصمیم گیرنده.

ریشه نظام های دو مجلسی در یک بحث روان شناسی - اجتماعی نهفته است : صاحبان خرد و پول و مکتد دون شان خود می دیدند که از جوانان و کم تجربه ها و کم درآمد ها دستور بگیرند.

احزاب در انگلستان

دو حزب بزرگ این کشور حزب کارگر و حزب محافظه کار است. چرا در انگلستان ، دو حزب داریم ؟ این امر به دلیل نظام انتخاباتی انگلستان است و این نظام انتخاباتی مبتنی بر اکثریت نسبی و یک مرحله ای است.

همواره این دو حزب هستند که برنده می شوند و احزاب دیگر نمی توانند قدرت بگیرند و چون امکان رأی ندارند ، دست به ائتلاف باید بزنند.

حزب محافظه کار انگلستان دوست دارد ، سیاست های دولتی مبتنی بر نخبگان باشد و از طبقه نخبه حمایت شود. این حزب طرفدار دولت محدود است و گرایش های لیبرالی و ناسیونالیستی دارد.

در مقابل حزب کارگر ، گرایش های سوسیالیستی دارد و گرایش به حمایت از اقشار آسیب پذیر دارد و مدل دولت رفاهی است و دولت حداکثری ، البته میان این دو حزب ، سیاست های مشترکی هم وجود دارد مثلاً هر دو حزب در خصوص سیاست خارجی و اتحادیه اروپا تقریباً هم دل هستند.

نکته! لزوماً کشور دو مجلسی کشور پارلمانی نیست. مثلاً کشور آمریکا . نظام ریاستی آمریکا که اکثریت آن را ایرلندی ها تشکیل می دهند ، وام گرفته از سنت های انگلیسی است. ولی عکس این موضوع صادق است؛ یعنی کشورهای پارلمانی دو مجلسی هستند.

پارلمان انگلستان (مجلس عوام و مجلس اعیان)

پارلمان انگلستان، متشکل از مجلس عوام و مجلس اعیان یا لرد ها است.

۱- مجلس عوام

متشکل از ۶۵۹ نفر نماینده است که با انتخابات برای مدت ۵ سال انتخاب می شوند، پیش بینی شده است که هر ۱۰ سال یک بار تعداد نمایندگان بازبینی و افزوده شود. انتخاب کنندگان باید حداقل ۱۸ سال سن داشته باشند. (سن رأی دادن در سراسر دنیا از ۱۶ تا ۳۲ سالگی متغیر است.) اتباع ایرلندی و کامن ولث یا کشورهای هم سود یا مشترک المنافع که مقیم انگلستان باشند هم می توانند در انتخابات شرکت کنند. (کشورهای مشترک المنافع، کشورهای مستعمره انگلستان بوده اند و بین ۵۰ تا ۵۵ کشور هستند و اکثر کشورهای جزایری هستند. که هدف این کشورها بازسازی و احیای بریتانیای کبیر است.)

در انگلستان اصل بر برتری پارلمان است. انتخابات در روزهای پنج شنبه برگزار می شود. حداقل سن انتخاب شوندگان هم ۲۱ سال است. اساساً در انتخابات، سن انتخاب شوندگان در مجلس دوم یا اعیان بعضاً خیلی بالاتر از سن انتخاب شوندگان در مجلس عوام است که بحث رابطه میان سن و تجربه است. مجلس عوام، نماد جوانی است. برای انتخاب شدن محدودیت هایی وجود دارد: برخی از مشاغل مثل قضات و نظامیان نمی توانند در انتخابات شرکت کنند. همچنین باید یک سری از افراد شهر فرد را معرفی کنند.

علاوه بر این برای ورود به رقابت های انتخاباتی مجلس عوام باید مبلغی پول به نام ودیعه برای ضمانت پرداخت کنند.

ساختار مجلس عوام

ساختار این مجلس تقریباً مشابه به ساختار مجلس در کشورهاست. به عبارت دیگر الگوهای پارلمانی کشورهای دیگر منطبق با الگوی سازمانی مجلس عوام در انگلستان است و از آن اقتباس شده است. مجلس عوام، یک سخنگو دارد که این فرد، رئیس مجلس هم هست و برای مدت ۵ سال انتخاب می شود توسط سایر نمایندگان و حق رأی هم ندارد جز در مواردی که تعداد آراء برابر نباشد در این صورت در رأی گیری شرکت می کند. در سایر موارد به دلیل رعایت بی طرفی در انتخابات شرکت نمی کند.

در مجلس عوام، افرادی که دست راست سخنگو می نشینند گروه های محافظه کار و متمایل به حزب محافظه کار هستند و کسانی که سمت چپ ایشان می نشینند، گروه های تندرو و حزب کارگر هستند. مجلس عوام هم کمیسیون هایی دارد:

۱- کمیسیون کل ← متشکل از تمام اعضای مجلس است که در مواردی که رسیدگی به یک طرح یا لایحه، وقت ندارند و عجله دارند و یا طرح یا لایحه فوریت دارد از طریق کمیسیون کل تصویب می شود. از جمله پیمان ماستریخت (۱۹۹۱م) ← قانون اساسی اتحادیه اروپا است و این قانون را به صورت کمیسیون کل در مجلس عوام انگلستان تصویب کردند.

۲- کمیسیون دائمی ← این کمیسیون بر خلاف اسمش دائمی نیست، بلکه این کمیسیون که تعداد اعضایش بین ۱۶-۵۰ نفر است در مواردی تشکیل می شود که نیاز به بررسی یک لایحه وجود دارد.

۳- کمیسیون نظارتی ← این کمیسیون، شبیه کمیسیون اصل ۹۰ کشور ایران است. این کمیسیون ۱۸ عضو دارد که قبلاً در مجلس عوام به مرور قدرت گرفته و تقریباً از ربع چهارم قرن ۲۰ م این کمیسیون نظارتی تشکیل شد. وظیفه این کمیسیون نظارت بر امور دولت و کابینه است.

اختیارات مجلس عوام

انگلیسی ها ضرب المثلی دارند با این مضمون که : «**پارلمان هر کاری می تواند انجام دهد الا اینکه مرد را زن و زن را مرد نماید.**» این جمله نشان دهنده این مطلب است که مجلس عوام در انگلستان اختیارات وسیعی دارد و محدود نیست و در هر موضوعی امکان قانون گذاری دارد. البته نباید فراموش کرد که علی رغم اینکه پذیرفته ایم ، پارلمان محدود نیست اما خود پارلمان هم محدود به اصول فرامکانی و فرا زمانی است که پارلمان را وادار می کند که به آن ها احترام بگذارد. از جمله مجلس عوام حق ندارد قانونی وضع کند که خلاف حسن نیت باشد. این ها قوانین و یا محدودیت های نانوشته ای هستند که پارلمان هم باید به این امور احترام بگذارد یا به قول فرانسوی ها ، اصول فرا قانون اساسی هستند. این محدودیت ها ناشی از عرف ها و حقوق طبیعی و فطری است.

در انگلستان ، قانون اساسی مکتوب نداریم. این مجلس ، صلاحیت تقنینی دارد: این مجلس عوام عام است و شامل کلیه موارد می شود البته انگلیسی ها هم به سمت نگاه تفویضی رفته اند (نهاد تفویض اختیار ق. گذاری). که این نهاد توسعه پیدا کرده و مجلس عوام تنها مرجع نیست و به دولت هم اجازه ق. گذاری داده است . این مجلس ، صلاحیت مالی هم دارد، تصویب قانون بودجه و تصویب مالیات از این موارد است .ابتکار هزینه ها به دست دولت است و مجلس هم به تصویب ارقام نظارت می کند.

مجلس عوام ، صلاحیت نظارتی هم دارد ، وظیفه نظارت مجلس عوام بر کابینه است . از جمله سؤال و استیضاح. سؤال از وزیرای کابینه ، در مجلس عوام به صورت شفاهی است و تشریفات خاص خود را دارد. و به استثنای جلسه جمعه ها ، بقیه روزها ، در هر جلسه یک ساعت به سؤال می پردازند.سؤالات کوتاه است و پاسخ به صورت بله یا خیر است.

سه شنبه هر هفته هم نوبت سؤال از نخست وزیر است و از او سؤال پرسیده می شود. استیضاح هم از دیگر صلاحیت نظارتی مجلس عوام است و مجلس عوام عدم اعتماد به وزرا به استیضاح می گذارد و ابزاری برای مداخله در دولت است.

۲- مجلس اعیان یا لردها

این مجلس ، یادگار دوران گذشته است. این مجلس ، نمادین و تشریفاتی است. به مرور زمان از اختیارات این مجلس کاسته شده است و امروزه مجلس عوام است که قدرت اصلی را در انگلستان در دست دارد. مجلس لردها ، قبل و بعد از قانون ۱۹۹۹م تغییرات اساسی داشته است . (قانون مجلس اعیان مصوب ۱۹۹۹: house of lord act)

قبل از هزاره سوم میلادی و قبل از سال ۱۹۹۹م سه دسته لرد در انگلستان داشتیم:

- ۱- لرد مورثی ← کسانی بودند که سمت لردی را به ارث می بردند و ابتدا پادشاه سمت لردی را به آن ها اعطا کرده بود که با فوت آن ها ، فرزند ارشد عنوان لردی را به ارث می برد. تعداد این لرد ها ۷۵۰ نفر بود.
 - ۲- لردها دام العمر ← این لردها، کسانی بودند که از سال ۱۹۵۸ به پیشنهاد نخست وزیر ، توسط پادشاه منصوب شده اند. تعداد این لردها ۵۴۲ نفر است.
 - ۳- لردهای روحانی ← تعداد این لردها ۲۶ نفر است. این تعداد از میان روحانیون کلیسای انگلکین انتخاب می شوند. که ۱۱ نفر از آن ها ، سمت قاضی را دارند . یکی از این ۱۱ قاضی ، قاضی القضاات است (lord chance lor). مجاس اعیان نقش قضایی هم دارد و قاضی القضاات در رأس این نظام قضایی قرار دارد.
- بعد از سال ۱۹۹۹م اتفاقات جالبی در انگلستان افتاد. اول سمت لرد مورثی حذف شد، تعداد سایر لرد ها هم تغییر کرد و نصف شد و لردهای روحانی سرجایشان باقی ماندند. در حال حاضر ۶۸۰ لرد داریم.

اختیارات مجلس لردها، چندان جدی نیست و کارهای تشریفاتی انجام می دهند. از جمله: مراسم تأیید سخنگو در سالن سفید (مجلس لردها) صورت می گیرد. سخنرانی سلطنتی در مجلس اعیان صورت می گیرد. مجلس لردها، یک نقش قضایی هم دارد. مجلس اعیان در رأس قوه قضائیه انگلستان قرار دارد. مجلس اعیان یک مرجع استینافی است مانند دیوان عالی کشور در ایران. این مجلس، دادگاه عالی انگلستان است و مرجع عالی استینافی است.

۲ نکته درباره قضاوت مجلس لردها: اولاً که شکایت به مجلس اعیان از تصمیمات دادگاه های بدوی جنبه استثنایی دارد و رسیدگی قضات در مجلس اعیان، طریق فوق العاده رسیدگی است، ثانیاً رسیدگی مجلس اعیان، رسیدگی ماهوی است و حکم صادر می کند. از نظر سیاسی هم، مجلس اعیان نقش جدی ندارد و به لحاظ حقوقی و سیاسی چندان تأثیر گذار نیست. ولی از طریق اظهار نظر در سطح نخبگی می تواند تأثیراتی بگذارد.

قدرت گرفتن عوام

از نظر تقنینی ابتدائاً مجلس اعیان همه کاره بود و قانون گذاری می کرد. تا قبل از ۱۹۱۱ (اوایل هزاره دوم) مجلس اعیان قدرت داشتولی از این هزاره به بعد، مجلس عوام به عنوان رقیب مطرح شد. (مجلس اعیان با قوانین مالی و تأمین اجتماعی مخالفت کرد و مردم به آن ها رأی ندادند و لذا حمایت بیشتری از مجلس عوام از سوی مردم صورت گرفت) در ۱۹۴۹ کاملاً مجلس لردها ضعیف می شود. مجلس لردها، حق مخالفت یا پیشنهاد تغییر در لوایح مالی را ندارند. مجلس اعیان در مسائل مالی حق دست کاری ارغام را ندارند.

لوایحی که به مجلس اعیان برده می شوند اگر ظرف ۳۰ روز توسط لردها تصویب نشود، پادشاه یا ملکه آن را توشیح می کند.

مجلس اعیان صرفاً یک اختیار اصلی دارد و آن حق وتوی تحلیقی است. اگر مجلس اعیان به هر دلیلی با قانون مخالف باشد می تواند آن را ۱۲ ماه مسکوت بگذارد و به تأخیر بیندازد البته فقط در مورد قوانین غیر مالی این حق را دارد. تاریخ سیاسی انگلستان نشان داده که این فاصله ۱۲ ماهه، موجب فراموشی احزاب و گروه ها در مورد آن قوانین شده است.

دلایل وجود مجلس لردها تا امروز اولاً حفظ سنت ها و ریشه های تاریخی در این کشور است و ثانیاً نقش تحویلی این مجلس است که با تصویب لوایح توسط این مجلس، قوانین پخته تر خواهند بود.

نهاد سلطنت در انگلستان

با توجه به هزاره سوم عجیب است. چرا که امروزه دیگر نهاد سلطنت در هزاره سوم تقریباً نابود شده و تنها برخی از کشورهای عربی این نهاد را دارند. انگلستان مهد آزاد گرایی است. چرا انگلستان که ادعای مبارزه با استبداد تقدیس فردگرایی را دارد، نهاد سلطنت را حفظ کرده است؟ حقوقدانان انگلیسی دلایل متعددی ذکر کرده اند

. طرفداران نهاد سلطنت

معتقدند سلطنت نماد وحدت ملی بریتانیا است و عظمت بریتانیا را یادآوری میکند. علاوه بر این، نهاد سلطنت در بریتانیا، حلقه ارتباط میان کشورهای مشترک المنافع است. (ملکه فرماندار کل کانادا، استرالیا و زلاندنو را تعیین می کند.)

مخالفان نهاد سلطنت: در مقابل معتقدند نهاد سلطنت ، نماد دوران ظلم و سلطه است. امروزه برخی از رفتار دور از شأن مقامات سلطنتی تاریخ را زیر سؤال می برد. وقایعی مثل فساد مالی ، اقتصادی ، اجتماعی و اخلاقی خاندان سلطنتی قداست این نهاد را زیر سؤال برده است. همچنین این نهاد، تحمیل هزینه های گزاف بر بیت المال است. (ملکه سالانه مبلغی را به عنوان حق سلطنت دریافت می کند) از طرف دیگر ، آمیختگی کلیسا و دولت است. رئیس کلیسای انگلیکن را ملکه انتخاب می کند. برخی می گویند : پادشاه سلطنت می کند نه حکومت ! باید میان سلطنت و حکومت تفکیک قائل شد . امروزه نهاد سلطنت در انگلستان حفظ شده ولی صرفاً پوسته است . امروزه در انگلستان حاکم واقعی مردم هستند، یعنی حاکمیت تشریفاتی ملکه یک طرف قرار دارد و حاکمیت واقعی مردم در طرف دیگر. همچنین حاکمیت واقعی مجلس عوام و حاکمیت صوری مجلس اعیان ، هر کدام یک طرف قرار داند.

نظام سلطنتی انگلستان ، محتوایی نو و مدرن است که در قالبی کهنه ریخته شده است.

در انگلستان ، پارلمان منتخب مردم است. از طرف دیگر وقتی پارلمان را مردم انتخاب می کنند نیز به نوعی اعضای کابینه و دولت را انتخاب می کنند. امروزه تأیید برنامه کابینه هم بستگی به نظر مردم دارد. برنامه های دولت باید پشتوانه های مردمی داشته باشند و مردم باید تأیید کنند و اگر برنامه دولت تأیید نشود دولت شانسی برای انتخابات بعدی ندارد.

استمرار فعالیت نهادهای حقوق اساسی به مردم بستگی دارد. مردم به دولت و برنامه های دولت رأی می دهند و در پایان دوره پارلمانی ، مردم برنامه کار دولت را ارزیابی میکنند.

انتخاب ملکه یا پادشاه ← سلطنت در انگلستان متعلق به خاندان هانور است.

قانون ۱۷۰۱ م: قانون و قوانین حاکم بر انتخابات ملکه را تعیین میکند. حداقل سن برای پادشاه یا ملکه شدن ۱۸ سال است که اگر سن او کمتر باشد، نایب السلطنه برایش انتخاب می کنند تا به سن قانونی برسد. کاتولیک ها نمی توانند پادشاه یا ملکه شوند. ملکه باید تابع کلیسای انگلیکن باشند. ملکه ها یا پادشاه حتماً باید سوگند بخورد. پادشاه یا ملکه مسئولیت ندارند. در انگلستان، ملکه یا پادشاه قابل تعقیب نیست. ← (the king can do no wrong) ← ملکه یا پادشاه اشتباه نمی کند! همچنین پادشاه از پرداخت مالیت معاف است.

اختیارات پادشاه یا ملکه

ظاهراً، اختیارات و امتیازات مهم به نظر می رسند ولی در واقع این گونه نیست. در واقع این نخست وزیر و کابینه و در نهایت مردم هستند که تعیین کننده اختیارات می باشند. ملکه یا پادشاه در قوه مجریه، مقننه و قضائیه نقش دارد. ولی این نقش محدود و تشریفاتی است.

صدور فرمان انعقاد اجلاس هیات پارلمان، توشیح قوانین مصوب پارلمان، انتصاب اعضای مجلس لردها که این ها اختیارات تشریفاتی است و بستگی به اراده پارلمان دارد. راجع به ترشیح قانون، ملکه الزام عرفی دارد و مکلف به امضا است و نمی تواند امضا نکند.

انحلال مجلس عوام ← ملکه می تواند یک نهاد دموکراتیک مبتنی بر انتخابات را منحل کند ولی واقعاً به این شکل نیست بلکه تنها زمانی می تواند مجلس را منحل کند که پیشنهاد نخست وزیر و کابینه پشت سرش باشد و به صورت خود سر قادر به انجام این کار نیست.

در بحث اختیارات ملکه یا پادشاه در قوه قضائیه، در مجلس لردها، قاضی القضاتی داریم که رئیس این مجلس و رئیس قوه قضائیه محسوب می شود. انتصاب این شخص با ملکه یا پادشاه است البته با پیشنهاد نخست وزیر.

همچنین حق عفو مجرمین با پادشاه یا ملکه است. وزارت دادگستری انگلستان لیستی تهیه

می کند و این عفو را ملکه یا پادشاه انجام می دهد.

در قوه مجریه ، ملکه یا پادشاه می تواند کابینه را ساقط کند ، البته تا زمانی که مجلس به انحلال کابینه نظر نداده ، نمی تواند رأساً این کار را انجام دهد . انتصاب نخست وزیر با ملکه است . رویه در انگلستان به این ترتیب است که رئیس حزب حاکم در مجلس عوام به صورت خودکار نخست وزیر است و ملکه نمی تواند نپذیرد و مکلف است.

اعتای لقب ها و نشان ها ، اعلان جنگ و صلح ، انتصاب فرمانداران کل در استرالیا ، کانادا و زلاندنو با ملکه است.

قوه مجریه در انگلستان

دولت در انگلستان شامل نخست وزیر و کابینه است. کابینه در معنای لغوی ، اتاق کوچک است . اتاقی که دولتمردان در آن جمع شده و راجع به امور حکومتی صحبت و تصمیم گیری می کنند. که معنای لغوی بی ارتباط با معنای اصطلاحی نیست و در کابینه ها اعضای دولت درباره مسائل حکومتی به مشورت و تصمیم گیری می پردازند. در انگلستان باید میان دولت و کابینه تمایز قائل شد. دولت اعم از کابینه است و دولت شامل نخست وزیر و کابینه است . تعداد اعضای دولت بیشتر از تعداد اعضای کابینه است. دبیران ، وزیران مشاور (وزیرانی که وزارتخانه ندارند) ، وزیران صاحب وزارتخانه اعضای دولت را تشکیل می دهند که در حدود ۱۰۰ نفر می باشند. که از این ۱۰۰ نفر ، ۲۰ الی ۳۰ نفر کابینه را تشکیل می دهند . کابینه شامل وزرای صاحب وزارتخانه و کسانی است که نخست وزیر از آن ها در کابینه دعوت می کند . در انگلستان ، به وزارت خارجه و کشور office و به سایر وزارتخانه ها ministry گفته می شود.

نخست وزیر در انگلستان ، رئیس حزب حاکم یا اکثریت در مجلس عوام است و این یک قاعده نانوشته است و وی عملاً زمام امر را به دست می گیرد. نخست وزیر با وزیرالوزرا به تبع پارلمان اختیارات وسیعی دارد و

پادشاه منتخب هم نامیده می شود. (پادشاهی که انتخاب می کند). نخست وزیر برنامه پارلمان را اعمال می کند. کابینه از خود چندان اقتداری ندارد و اقتدار خود را از پارلمان می گیرد.

نخست وزیر و اعضای کابینه باید از پارلمان و برنامه های پارلمان تبعیت کنند و هرگونه کوتاهی و عدم توجه به آنچه که پارلمان مشخص می کند کابینه را در معرض سقوط قرار می دهد. کابینه برتری خود را از برتری پارلمان گرفته است. حیات کابینه وابسته به پارلمان است. معمولاً در پارلمان، علاوه بر حزب و دولت حاکم، یک دولت رقیب هم داریم. که این دولت رقیب، دولت پنهان یا دولت در سایه هم خوانده می شود. دولت رقیب یا کابینه در سایه، منتقد دولت حاضر است و نقش بازدارنده دارد. در دو حالت ممکن است کابینه با بحران مواجه شود و کابینه در سایه، امکان جایگزینی کابینه اصلی را داشته باشد: ۱- دولت اصلی، اکثریت پارلمانی را از دست بدهد که در این صورت کابینه مجبور به استعفا است. ۲- بروز اختلافات جدی در کابینه، که در این صورت انشعاب در کابینه ایجاد شود و کابینه با بحران مواجه گردد.

نظام ریاستی

به لحاظ تاریخیچه نظام ریاستی به مانند نظام پارلمانی نیست و قدمت و وریشه های نظام پارلمانی را ندارد.

تشکیل این نظام به رمان اعلام استقلال آمریکا در ۱۷۷۶ و به دنبال آن جنگ های الغای بردگی در ایالت های شمالی و جنوبی در این کشور و در نهایت شکل گیری قانون اساسی جدید در آمریکا بر مبنای اتحاد ایالات برمی گردد. هرچند نظام حقوقی آمریکا از نظام کامن لو در انگلستان تأثیر پذیرفته ولی نظام این کشور مبتنی بر پارلمان نیست.

چرا آمریکا نظام ریاستی را انتخاب کرد و چرا با تأثیر از انگلستان پارلمانی نشد؟ آمریکایی ها از کامن لو تأثیر نگرفته اند ولی شرایط آمریکا این اجازه را نمی داد که تمام مسائل انگلستان در آمریکا هم بیاید. در ثانی ، کشور آمریکا کشور یک دستی نبود ایالت های شمالی این کشور را اغلب انگلیسی ها و ایرلندی ها تشکیل می دادند و ایالت های جنوبی شامل فرانسوی ها و اسپانیایی ها بودند. و نیازمند حقوق نوینی بودند. همچنین ، برخی از اندیشه های سیاسی در شکل گیری مدل ریاستی ایالت متحده مستقیماً بر سرخ پوستان تأثیر گذاشته است.

مدل های سیاسی ، تابع شرایط سیاسی - اجتماعی هستند مدل پارلمانی محصول فرآیند تاریخی بوده و

باید برای کشور جدید و یک سرزمین جدید نظامی را ترتیب می دادند که تاریخی ندارد و لازم بود آمریکایی ها مدلی را طراحی کنند که مختص جریانات سیاسی ، جو اجتماعی و اندیشه های این کشور باشد و نظریات روسو و منتسیکو در رأس این طراحی قرار گرفت و نظام ریاستی در این کشور شکل گرفت.

همچنین لازمه حفظ نظام فدرالیست در کشور ، ریاستی شدن بود در مدل ریاستی مثل آمریکا ، اولاً تأکید بر تفکیک کامل و مطلق قواست و ثانیاً تأکید بر نقش رئیس جمهور در این کشور است. نویسندگان قانون اساسی در آمریکا ، با این تصور این نظام را تدوین کرده اند که تفکیک قوا مطلق باشد ولی در عمل این تفکیک قوا به صورت مطلق امکان ندارد. آن ها اصل را بر این گذاشتند که مرزهای دقیق و مهمی بین مقننه ، مجریه و قضائیه وجود دارد و در حال حاضر سعی می کنند که این چنین باشد و به سمت تفکیک مطلق حرکت کنند ولی تأکید زیادی ندارند.

مدل ریاستی ، مدل واقع گرایی نیست و همواره بین صلاحیت های قوا مرز خاکستری وجود دارد و مرز های مشخصی وجود ندارد. امکان تعیین دقیق بین اجرا ، مقننه و قضائیه در عمل وجود ندارد ظاهراً نظام پارلمانی به واقعیت نزدیک تر است . نویسندگان آمریکایی در ادامه ، تفکیک انعطاف ناپذیر قوا را مطرح کردند که این تفکیک ، با تفکیک مطلق فرق دارد. در مدل پارلمانی ، تفکیک انعطاف پذیر است و قوا به عبارتی با هم آمیخته شده اند.

ویژگی های نظام ریاستی :

۱- استقلال قوا	}	این نظام دو ویژگی اصلی دارد:
۱- استقلال ارگانیک ۲- استقلال کارکردی		
۲- مجریه یک رکنی	}	

استقلال قوا شامل استقلال ارگانیک و استقلال کارکردی است.

در استقلال ارگانیک ، ساختار قوا از هم جداست و هر قوه مستقل از قوه دیگر می شود. حیات و ممت قوا به همدیگر وابسته نیست. در حالیکه در مدل پارلمانی ، استقلال ارگانیک وجود نداشت. معنای دیگر استقلال ارگانیک این بود که در نظام ریاستی یک قوانمی تواند در کار قوای دیگر دخالت کند. پس ما در مدل ریاستی ، استیضاح ، سؤال و نظارت نداریم و به تبع انحلال مجلس هم در کار نیست. از دیگر مؤلفه های استقلال ارگانیک ، جمع مشاغل اجرایی و مقننه ممنوع است و چند شغلی سیاسی وجود ندارد. (در آمریکا فقط یک استثنا وجود دارد. آن هم معاون رئیس جمهور که رئیس مجلس ثنا هم هست) ولی در مدل پارلمانی ، اشخاص چندشغله هستند و در همه قوا وجود دارند.

در استقلال کارکردی ، هریک از قوا در نظام ریاستی به لحاظ کارکردی وظایف مشخصی را از سایر قوا دارند و در کار یکدیگر دخالت نمی کنند. قوه مجریه حق دادن لایحه به کنگره را ندارد، قانونگذار تنها مجلسین هستند و دولت تنها قوانین مصوب را اجرا می کنند. البته در مورد قوانین مربوط به بودجه و قوانین مالی استثنا وجود دارد و دولت می تواند لایحه بودجه را تدوین و تقدیم کند.

در مطالعه الگوی پارلمانی و ریاستی باید همواره ویژگی های این دو را در ذهن داشته باشیم.

قوه مجریه ما (که ۲ رکنی است) از نظام ریاستی چه چیزهایی را عاریت گرفته است ؟ انتخاب مستقیم رئیس جمهور توسط مردم و عدم انحلال مجلس توسط قوه مجریه .

حقوق اساسی ایالات متحده آمریکا

پوند ، نویسنده فرانسوی می گوید : **عامل تشکیل حقوق در آمریکا، جهل بوده است . چرا ؟**

زمانی که قاره آمریکا کشف شد ، مهاجران، کسانی که به دنبال کشف معادن بودند ، سیاه پوستان ، زندانیان فراری، کاتولیک ها و سرخ پوستانی که به آن ها ظلم شده بود در آن حاضر شدند و همچنین نارضایان مذهبی انگلیسی و ایرلندی که آمریکا را به مثابه بهشت (ینگه دنیا) می دانستند. این ها کسانی بودند که سرزمین ایالات متحده را کشف و ساکن شد. تصور بفرمایید طبیعی بود که در ادامه ، جنگ های استقلال آمریکا در ۱۷۷۶ و جنگ های الغای بردگی میان شمال و جنوب شکل گیرد. همین امر باعث شد تا حقوق آمریکا ، حقوق خاصی شود . الکسی دو تکویل ، حقوقدان فرانسوی ، حقوق آمریکا را سراسر جنگ و درگیری می داند. همچنین وجود نظام خاصی به نام فدرال که مسأله آزادی و دموکراسی در آن ها اهمیت پیدا می کند.

فهم حقوق اساسی آمریکا

برای فهم حقوق اساسی آمریکا باید ۳ مفهوم بنیادین را همواره در ذهن داشت :

۱- **تفکیک مطلق قوا:** در آمریکا ، تفکیک مطلق یا انعطاف ناپذیر قوا را داریم آمریکا کشوری است که داعیه این نوع از تفکیک قوا را دارد.

۲- **فدرالیسم:** آمریکا، کشوری مبتنی بر فدرالیست است. در ایالات متحده ، دو سطح حقوق داریم : حقوق ایالتی و حقوق فدرالی.

حقوق فدرالی ، حقوق استثنایی است. اصل بر استقلال ایالات است . آمریکا ۵۰ ایالت دارد. در قانون اساسی آمریکا ، موارد صلاحیت فدرالی را بر شمرده است : انعقاد عهدنامه ها ، سیاست خارجی ، جنگ و صلح ، تابعیت و اخذ صلاحیت دولت فدرال داشته است. ایالات در حوزه های کیفی ، مالیاتی و قوانین راهنمایی و رانندگی در خود ایالات استقرار دارند و قوانین آن ها در این موارد با هم فرق می کند. در برخی از ایالت قانون اعدام وجود دارد و در برخی دیگر اعدام ندارند.

۳- پیچیدگی: به قول تکویل اولین چیزی که بیگانه آنرا در ایالات متحده درک می کند همان دشواری فهم نظام حقوقی و سیاسی این کشور است. در ایالات متحده ، ما پیچیدگی ساختاری هم داریم : هر کدام از ایالات ، یک قوه مقننه ، یک قوه مجریه و یک قوه قضائیه دارند . دولت فدرال هم یک قوه مقننه ، مجریه و قضائیه دارد. قوه مقننه آمریکا ، دومجلسی است : فقط ایالت نبراسکا است که یک مجلسی است.

۴- دموکراسی و آزادی : البته این مفهوم در سایر کشورها هم وجود دارد و خاص آمریکا نیست. آنچه در این مورد ، خاص ایالات متحده است ، اصل رعایت تشریفات قانونی است . (deu process of law)

هورنبرگ در این باره می گوید: باید شهروندان آمریکایی ، از نیاکان خود متشکر باشند که این اصل را تأسیس کرده اند اگر فقط قانون مبارزه با تروریسم سال ۲۰۰۱ بود (پس از حوادث ۱۱ سپتامبر) و این اصل نبود دیگر آزادی در آمریکا از بین می رفت. به موجب این اصل هیچ کدام از شهروندان آمریکایی را نمی توان از حقوق خویش محروم کرد مگر اینکه تشریفات قانونی خاص انجام شده باشد. این لصل یک حق تضمینی است در برابر حق تعیینی. حق های تضمینی ، با محتوا کاری ندارند و فرآیند در آن ها اهمیت دارد. (فرآیندها جزء حق های تضمینی هستند.)

حق های تعیینی، تعیین کننده محتوای حقوق هستند. این اصل مفهومی بنیادین در حقوق اساسی آمریکا است و دادگاه ها باید به این اصل احترام بگذارند (مخصوصاً بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در آمریکا)

احزاب در ایالات متحده آمریکا

در آمریکا دو حزب معروف داریم: حزب جمهوری خواه و حزب دموکرات.

سیاست ها این دو حزب شبیه یکدیگر است، اما اختلافاتی نیز با یکدیگر دارند: دموکرات ها طرفدار حقوق ایالات هستند و بیشتر بر حقوق مردم و حقوق بشر تأکید دارند. به عبارتی دموکرات ها در حقوق افراد و حقوق ایالتی پررنگ تر هستند، در صورتی که جمهوری خواه ها به دنبال ایجاد حکومت فدرال نیرومند هستند و علاقه مندند قانون اساسی را تفسیر موسع کنند. البته اختلافات و تنازعات درون حزبی این دو حزب از اختلافات میان این دو حزب بیشتر است. عبارات قانون اساسی آمریکا مفصل است. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا ۷ اصل بیشتر ندارد، ولی محتوای این ۷ اصل غنی است.

البته علاوه بر این ۷ اصل، ۲۶ اصلاحیه نیز دارد. هر اصل چندین بند و قسمت دارد و قانون اساسی آمریکا، کوچکترین قانون اساسی به لحاظ مواد محسوب می شود. این ۷ اصل به ترتیب حاوی این مسائل است:

اصل اول: قوه مقننه،

اصل دوم: قوه مجریه،

اصل سوم: قوه قضائیه،

اصل چهارم: ایالات و روابط آن ها،

اصل پنجم: اصلاح و متمم قانون اساسی،

اصل ششم : وام ها و تعهدات ایالات متحده (بحث های مالی)،

اصل هفتم : بحث های شکلی راجع به نحوه تصویب قانون.

در اصلاحیه های ۲۶ گانه ، بیشتر مسائل مربوط به حقوق بشر تداعی پیدا می کند. که در واقع حزب جمهوری خواه ، این اصول ق.اساسی را تفسیر موسع می کند.

درون این ۲ حزب ، گروه های حزبی و ائتلاف های متعددی نیز وجود دارد.

سمبول و علامت حزب دموکرات الاغ است ، که حیوانی صبور و متواضع و پرکار دانسته شده و نشاندهنده اوصاف این حزب است، از طرفی ، سمبول و علامت حزب جمهوری خواه ، فیل در نظر گرفته شده که حیوانی پر قدرت و نیرومند است و دربر گیرنده اوصاف این حزب است.

در درون احزاب آمریکا ، تقسیم بندی هایی نیز وجود دارد. از جمله : بنیاد گرایان (یهودیان) ، محافظه کاران سنتی ، نو محافظه کاران ، میانه روها، لیبرال ها ، چپ ها و ...

قوة مجریه ایالت متحده آمریکا

همان طور که گفته شد ، قوة مجریه آمریکا ، یک رکنی است و رئیس جمهور ، رئیس قوة مجریه است.

اصل ۲ قانون اساسی آمریکا به بحث قوة مجریه و از جمله رئیس جمهور می پردازد.

اختیارات رئیس جمهور در آمریکا : در مدل ریاستی ، طبق قاعده قوة مجریه از دو قوة دیگر جداست . در

آمریکا ، رئیس جمهور ، تنها نقش اجرایی دارد.

رئیس جمهور در قوه مقننه : در مدل نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی ، قوه مجریه و قوه مقننه ، همکاری ترکیبی در تدوین قوانین دارند اما در نظام ریاستی وضع به این شکل نیست. دولت حق ندارد لایحه به پارلمان بدهد و حق شرکت در جلسات کنگره را هم ندارد اما

علی رغم این موضوع ، در چند حالت به طور استثنا رئیس جمهور می تواند در فرآیند قانون گذاری مداخله کند : (البته این روش ها چندان حقوقی نیستند ، چرا که قانون اساسی سیستم همکاری این دو قوه را قبول نکرده است.)

۱- رئیس جمهور در پیام سالانه ای که در شروع اجلاس های پارلمان صادر می کند ، قوانینی را که انتظار دارد کنگره آن ها را تصویب کند ، به آن ها گوشزد می کند . (این روش ، روش حقوقی نیست.)

۲- روش دیگر روش لابی است : به این ترتیب که رئیس جمهور و اعضای وزیران (یا دبیران رئیس ج) با نمایندگان که دوست دارند ، برای تصویب قانون می توانند لابی کنند و به اصطلاح بده و بستانی با هم داشته باشند. وعده ای بدهند و وعده تصویب قانونی را بگیرند. البته در دولت های پارلمانی لابی وجود ندارد چرا که دولت از دل مجلس بیرون آمده است و میان آن ها همکاری وجود دارد. در ادامه ، تنها ۲ راه حقوقی وجود دارد که رئیس جمهور بتواند در فرآیند قانون گذاری مشارکت کند که این دو راه ، استثنا بر اصل کلی عدم دخالت قوا در یکدیگر است :

از سال ۱۹۲۱م به بعد در آمریکا ، این راه رواج یافته و آن هم در مورد لوایح مالی و بودجه است که استثنائاً تهیه لایحه بودجه در آمریکا با رئیس جمهور است.

۲- راه دیگر وتوی قوانین توسط رئیس جمهور است . رئیس جمهور در آمریکا سالی می تواند یک قانون را وتو کند. البته اگر کنگره با ۲/۳ آرا ، مجدداً آن قانون را تصویب کند ، وتوی رئیس جمهور هم لی اثر خواهد شد. اگر رئیس جمهور بخواهد وتوی خود را قطعی کند،

بهترین زمان ، روزهای پایان اجلاسیه مجلس است. به این ترتیب ، اگر مجلس در پایان دوره خود باشد، تا مجلس دیگری تشکیل شود و بخواهد تصمیم گیری کند ، طول می کشد و در این میان وتوی وی قطعی می شود.

رئیس جمهور در قوه قضائیه : اصل بر این است که رئیس جمهور در حوزه قضا هم دخالت نکند اما استثنائاً انتخاب قضات دیوان عالی فورال با رئیس جمهور است و همچنین رئیس جمهور، حق عفو نیز دارد.

اما وظیفه اصلی قوه مجریه و رئیس جمهور در اجرا است. رئیس جمهور صلاحیت وضع آیین نامه نیز دارد.

اگر رئیس جمهور از صلاحیت اجرایی خود خارج شود چگونه کنترل می شود؟

برخی از قوانین اساسی کشورها ، صلاحیت های پارلمان را احصا کرده مانند کشور فرانسه. اما در برخی دیگر ، صلاحیت پارلمان ، احصا نشده است و پارلمان صلاحیت عام دارد : از جمله کشور ایران.

در کشور فرانسه ، هر آنچه در صلاحیت پارلمان ننگجد در صلاحیت قوه مجریه قرار می گیرد. در ایران ، صلاحیت قوه مجریه و مقننه احصا نشده است.

در قانون اساسی آمریکا ، صلاحیت های کنگره احصا شده است و غیر از موارد ذکر شده برای کنگره را قوه مجریه می تواند اعمال کند و قوه مجریه احصا نشده است.

در آمریکا اگر رئیس جمهور وارد حوزه تقنین شود ، تشخیص آن با دیوان عالی فدرال است و آن را ابطال خواهد کرد. آیا در وضعیت اضطراری و در دوره فترت (مثل زمانی که مجلس نداشته باشیم یا در موارد جنگ ، شورش و ...) رئیس جمهور آمریکا اختیار وضع قانون غیر از آیین نامه را خواهد داشت یا خیر ؟ خیر !

حتی در این موارد هم رئیس جمهور نمی تواند در وظایف مقننه دخالت کند. **(به قول آمریکایی ها :**
بحران ایجاد اختیار نمی کند، برخلاف شعار فرانسوی ها که می گویند : ضرورت قانون نمی شناسد.)

در آمریکا ، رئیس جمهور رئیس سازمان اداری فدرال ، رئیس مرکز کنترل هوایی ناسا ، رئیس شورای امنیت ملی ، نیز هست و دفتر کاخ سفید ، دفتر بودجه ، دفتر مشاوران اقتصادی نیز زیر نظر رئیس جمهور است.

قوة مقننه در آمریکا

قوة مقننه ایالت متحده آمریکا متشکل از مجلس نمایندگان و مجلس سنا است که کنگره را شکل میدهد. آمریکا نظام ۲ مجلسی دارد. تعداد نمایندگان هر ایالت در مجلس نمایندگان به نسبت جمعیت آن ایالت تعیین می شوند که انتخاب آن ها با اکثریت نسبی صورت می گیرد. دوره نمایندگی در مجلس نمایندگان ۲ سال است که البته کوتاه است و برای انتخاب مجدد محدودیتی وجود ندارد. در مجلس سنا ، بدون توجه به جمعیت هر ایالت ، تعداد سناتورهای هر ایالت در این مجلس ، ۲ سناتور می باشد که برای دوره ۶ ساله انتخاب می شوند اما هر ۳ سال ، ۱/۳ اعضای مجلس سنا تغییر می کنند.

اختیارات کنگره : در نظام های ریاستی تفکیک قوا انعطاف ناپذیر است و هر یک از قوا کار خود را انجام می دهد. در آمریکا ، کنگره فقط صلاحیت تقنینی دارد. اما به همین سادگی نیست و هیچ مرز سیاه و سفیدی میان اجرا و تقنین وجود ندارد و واقعیت روابط سیاسی میان کنگره و قوة مجریه این امر را ثابت کرده است.

زمانی که از مدل ریاستی یا پارلمانی صحبت می‌کنیم، منظور رابطه سیاسی میان مجریه و مقننه مد نظر است و قوه قضائیه در این رابطه مهم نیست. (قوه قضائیه چیزی جز قوه مجریه نیست). در قانون اساسی ما در اصل ۵۴ آمده: مصوبات قوه مقننه برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه سپرده می‌شود که در واقع قوه قضائیه مجری قوانین مصوب پارلمان است. در آمریکا، وظیفه اصلی کنگره، قانون گذاری است اما کنگره در کار سایر قوا هم دخالت می‌کند و تفکیک مطلق را نقض می‌کند که قابل ایراد و انتقاد است. ایراد دیگری که مطرح است در مدل ریاستی آمریکا این است که یک نهاد غیر دموکراتیک در آمریکا نظارت می‌کند که به عبارتی نقض نظریه تفکیک قواست. که این نهاد غیر دموکراتیک قوه قضائیه آمریکا (دیوان عالی فدرال) است.

در آمریکا، اگر قوه مجریه از حدود صلاحیت آیین نامه نویسی خود خارج شود می‌توان ابطال آن را از دیوان عالی فدرال خواست. و اگر قوه مقننه حقوق مردم را نقض کند می‌توان به دیوان عالی فدرال مراجعه کرد و اگر قوه مقننه مصوبه ای بر خلاف قانون اساسی و سایر قوانین دیگر وضع کند این دیوان بر آن نظارت می‌کند.

چگونه این بحث قابل توجه است که یک نهاد غیر دموکراتیک (دیوان عالی فدرال) بتواند بر

اعمال در قوه دموکراتیک (مقننه و مجریه) و برآمده از مردم نظارت کند؟ دیوان عالی نقش کنترلی دارد و تضمین کننده تفکیک قواست.

زمانی که قوه مقننه از صلاحیت های خود فراتر رود، دیوان عالی فدرال بر این موضوع نظارت می‌کند. در کشورهای مختلف، مطابقت مصوبات با قانون اساسی و (شرع) توسط نهادهای مختلفی صورت می‌گیرد در ایران و فرانسه، شورای قانون اساسی این نظارت را انجام می‌دهند. ولی در آمریکا یک نهاد و ارگان قضایی (دیوان عالی فدرال) این نظارت را انجام می‌دهد.

آمریکا بنیان گذار نظارت و الگوی قضایی است ← (در قضیه ماربری علیه مدسیون و رأی قاضی مارشال)

بحث دیگر تفکیک قوا است. نظریه تفکیک قوا مستلزم این است که یک نهاد بتواند این تفکیک انعطاف ناپذیر قوا را تضمین کند. صلاحیت های قانون گذار محدود به صلاحیت های در قانون اساسی است. در واقع کنگره آمریکا وظیفه دارد وارد حوزه خاص ایالات و حقوق بنیادین نشود.

در ایران طبق اصل ۷۲، مجلس صلاحیت عام دارد. البته در آمریکا، کنگره بعضاً وارد حوزه اجرا هم می شود که خلاف قاعده است. مثلاً در امور قضایی، تعقیب و محاکمه رئیس جمهور و مقامات عالی فدرال به اتهام فساد، خیانت، رشوه و جرایم مهم با کنگره است که مجلس نمایندگان اتهام را وارد و مجلس سنا رسیدگی و صدور حکم می کند.

کنگره می تواند در حد عزل و انفصال دائم مجازات تعیین کند اما اجازه مجازات دیگری را ندارد.

در مورد جرایمی که مقامات عالی فدرال انجام می دهند، بعد از رسیدگی و عزل توسط کنگره، دیگر مصونیت ندارند و لذا اگر عملشان عنوان مجرمانه هم داشته باشد، از جنبه عمومی نیز قابل رسیدگی و محاکمه است.

قوه مقننه از طریق بی اثر کردن آیین نامه های دولت با رأی اکثریت و دستکاری کردن ارقام بودجه دولت وارد حوزه اجرا می شود. همچنین کنگره می تواند از اعضای قوه مجریه کسب اطلاع کند، به این ترتیب که اگر کنگره از یکی از مقامات فدرال سؤال داشته باشد، او را احضار می کند.

مدل نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی

اهمیت این الگو از این منظر است که غالباً معتقدند که سیستم ایران هم نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی است. به لحاظ تاریخیچه ، تاریخ این مدل به حدود نیم قرن می رسد ، بنابراین جدیدترین مدل است. شکل گیری این مدل ناشی از چند پدیده تاریخی بوده است . آنچه در این نظام ها مهم است که ویژگی هایی را از مدل ریاستی و ویژگی هایی را از مدل پارلمانی عاریه می گیریم. (نظریه عاریه) اما این عاریه گرفتن همواره به یک شکل نبوده است. در برخی از کشورها، سیستم هایی است که قابل انطباق با هیچ از ۲ نظام ریاستی و پارلمانی نیست.

در فرانسه دو برش تاریخی مطرح است : ۱- نظام مطلقه قبل از انقلاب کبیر ۱۷۸۹ م. ۲- نظام های بعد از انقلاب کبیر. در فرانسه، ژنرال دوگل بعد از جنگ جهانی دوم با رأی اکثریت مردم ، رئیس جمهور شد و خواستار صلاحیت های اجرایی قوی تری بود تا بتواند ویرانه های جنگ جهانی را ترمیم کند. (در واقع مسائل سیاسی و اجتماعی است که نوع مدل ها را شکل می دهد حتی شاید بتوان گفت نمی توان ۲ مدل ریاستی را مثل هم دانست.)

فرانسه به دلیل عدم ثبات ، به دنبال مدل مناسبی بود. جمهوری سوم فرانسه یک جمهوری نیمه پارلمانی بود ولی خود فرانسوی ها به مدل پارلمانی علاقه مند بودند. میان وظایف پارلمان و قوه مجریه رودرویی به وجود آمد که بازی به نفع ژنرال دوگل تمام شد. صلاحیت اجرایی قوی تر دوگل باعث تأسیس مدل نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی شد.

رئیس جمهور در فرانسه ، رئیس دولت است و در فرانسه ، نخست وزیر هم داریم. که بحث عقلانی شدن پارلمان به عنوان یک بحث جدید مطرح شده و در اصلاحات ۲۰۰۸ قانون اساسی فرانسه مطرح شده . فرانسوی ها به دنبال ایجاد کم ترین تنش بودند. (راسیونالیزاسیون پارلمانتاریسم)

هدف مدل نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی ، این است که حداقل اثر منفی نهاد های سیاسی را داشته باشد یا حداکثر کردن اثرات مثبت.

مدل نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی ۲ سویه دارد ، یک سویه پارلمانی و یک سویه ریاستی .

در نظام های اقتدارگرا تفکیک قوا نداریم بلکه اختلاط قوا داریم به عبارتی فقدان چندگانگی سیاسی.